

طنز ایرانی: جرائم بین‌المللی جنگی در برابر جرائم داخلی صلح

دکتر کریستوفر باک

ایران پرس واچ / 28 فوریه 2009

یادداشت ناشر: مقاله‌ای که ذیلًا نقل می‌گردد در جواب فراخوان مقالات

نوشته شده و ایران پرس واچ عمیقاً از دکتر باک، برای نوشتن چنین مقاله

استادانه‌ای سپاسگزار است.

روز شنبه، 22 فوریه 2009 (4 اسفند 1387)، محمود احمدی‌نژاد، رئیس جمهوری ایران، لایحه‌ای را به مجلس (پارلمان ایران) تقدیم کرد تا به قوه قضائیه ایران امکان دهد که دادگاه‌های ویژه‌ای را در طهران از اختیارات قضائی برخوردار نماید تا افراد متهم به ارتکاب جرائم جنگی و جرائم علیه بشریت، بخصوص علیه مسلمانان، در هر نقطه از جهان را، تحت تعقیب قرار دهند. مطلب را می‌توان در

http://tehrantimes.com/index_View.asp?code=189890 مشاهده نمود.¹

اگر مجلس آن را تصویب کند، شورای نگهبان بر آن صحه گذارد، و نظام حاکم بر ایران آن را تنفیذ نماید، دادگاه‌های جدید تشکیل جرائم جنگی قانونی را به مورد اجرا خواهند گذاشت که قبلاً در ماه ژانویه رسماً اعلام و تبلیغ شده و در بخش بنیادی و اساسی آن چنین حکم شده است:

کشتار افراد یا قراردادن آنها در معرض شرایط زندگی نامناسب از قبیل **محرومیت از نیازهای ضروری** **زندگی**، قطع کمکهای انسان دوستانه **نسبت به يك نژاد، قوم، ملت و ساکنان يك منطقه** یا **پيروان يك دين به قصد نابودی تمام یا بخش قابل توجهی از آنها**، نسل کشی محسوب و مرتکب و آمر در مورد کشتار افراد به اعدام و در دیگر موارد به حبس از پانزده سال تا ابد محکوم می‌شوند. (تأکید افزوده شده است.)

آیت‌الله سید محمود هاشمی شاهرودی، رئیس قوه قضائیه ایران، دادستان کل جمهوری اسلامی را موظف نموده رسیدگی به پرونده‌های دادخواهی بیش از 5700 وکیل دعاوی ایرانی علیه رهبران اسرائیل را برای آنچه که گفته می‌شود ارتکاب جرائم جنگی در باریکه غزه است، شروع نماید. طهران، که رهبری

¹ مترجم: متن فارسی خبر را می‌توان در سایت‌های فارسی زبان یافت. از آن جمله می‌توان به نشانی‌های زیر مراجعه کرد:

<http://www.iranmania.com/news/Contents/NewsContent/News.aspx?ContentID=6451>

<http://www.irinn.ir/Default.aspx?TabId=52&nid=125727>

پیگرد قانونی اسرائیل، و نه افراد اسرائیلی، را به عهده گرفته، اوائل مارچ [12 و 13 اسفندماه جاری - م]، میزبانی کنفرانسی از دادستان‌های دنیای اسلام را به عهده خواهد داشت که برای بررسی راهکارهای حقوقی و قضایی آنچه که "نسل‌کشی" در غزه قلمداد شده، تشکیل خواهد شد.²

جدا از موضوعات قضائی و حقوقی، طنزی تلخ در اینجا وجود دارد: اگر محروم کردن اشخاص از نیازهای ضروری زندگی - به قصد نابودی جمعیتی به علت اجرای شعائر دینانی که مورد بی مهری است - نسل‌کشی محسوب می‌شود، در این صورت آنچه که ایران برای پیگرد بین‌المللی پیشنهاد می‌کند ابتدا باید در داخل کشور مورد تعقیب و پیگیری حقوقی قرار گیرد.

دلیل آن بسیار ساده است: ایران، در سی سال گذشته، فعالیت‌های سازمان‌یافته را برای محروم کردن بهائیان از حقوقشان در پیش گرفته است؛ فعالیت‌هایی که، محقق مستقل، دکتر موژان مؤمن، "نسل‌کشی به تعویق افتاده" نامیده است. برای ملاحظه متن فارسی مطلب مزبور نگاه کنید به

<http://noghtenazar17.info/node/588>.³

اگر نظریه دکتر مؤمن حائز ارزش و شایستگی باشد، که معتقدم چنین است، در این صورت، ایران، همانطور که به فراسوی مرزهای خود می‌نگرد، باید بر "نسل‌کشی به تعویق افتاده" که داخل مرزهای خود رخ می‌دهد نیز ناظر باشد - یعنی آنچه که می‌توان به عنوان "نسل‌کشی داخلی" ملازم "نسل‌کشی خارجی"، که گفته می‌شود علیه مسلمانان خارج از کشور ارتکاب می‌شود، تلقی کرد.

در حالی که ایران مایل است کسانی را که گفته می‌شود مرتکبین نسل‌کشی خارجی هستند تحت تعقیب قانونی قرار دهد، با پیگیری اذیت و آزار برنامه‌ریزی شده خود علیه شهروندانش، بهائیان، همچنان به "نسل‌کشی داخلی" ادامه می‌دهد.

تحت معیار قضائی ایران که عناصر لازم "جنایت جنگی" "نسل‌کشی" را مطرح می‌کند، کسانی که در حکومت ایران مسئول هستند باید خودشان را به علت نقشی که در "جنایت صلح" "نسل‌کشی به تعویق افتاده" یا "نسل‌کشی داخلی" ایفا می‌کنند، تحت پیگرد قانونی قرار دهند.

² مترجم: نگاه کنید به: <http://www.dananews.ir/news.php?show=news&id=2140>.

³ See Moojan Momen, "The Babi and Baha'i community of Iran: a case of 'suspended genocide'?" Journal of Genocide Research 7.2 (June 2005): 221-241.

دادستان‌ها می‌توانند با منطبق ساختن واقعیات با عناصر ضروری ادعای عملی نسبت به نسل کشی داخلی، قضیه محکمه پسندی را پدید آورند؛ به بیان دیگر: ادعا می‌شود که متهم در (1) عمل "محرومت" بهائیان "از نیازهای ضروری زندگی"؛ (2) "به قصد نابودی تمام یا بخش قابل توجهی از آنها" (3) به علت آن که "پیروان یک دین"، یعنی امر بهائی‌اند، دست داشته است.

احتمالاً، مصونیت سیاسی به عاملان دولتی اجازه می‌دهد شهروندان بهائی و مدیران جامعه مزبور را با برخورداری از مصونیت از مجازات، اذیت و آزار نمایند، حتی اگر، طبق قانون ایران، همین عاملان را بتوان، به ظن قوی، به جنایت نسل‌کشی متهم نمود. این اعتراض مطرح خواهد شد: عاملان دولتی ایران را چگونه می‌توان به نسل‌کشی متهم کرد در حالی که اقدامات آنها را نمی‌توان مشمول "جنایات جنگی" دانست؟ چه که، به هر حال، ایران در وضعیت جنگی قرار ندارد.

اگرچه ایران، به معنی واقعی کلمه، در حالت صلح به سر می‌برد، اما اقدامات جمهوری، اگر در کنار هم قرار گیرد، مبین فعالیت داخلی علیه جامعه بهائی ایران است. صحیح است که این جنگی علنی نیست، اما تا آنجا که ایران به اجرای فعالیت ریزی شده برای ریشه‌کنی جامعه بهائی - یا حداقل برای مشقت‌بار کردن زندگی برای آنها - اشتغال دارد، چنین فعالیت را می‌توان به عنوان جنگی پنهانی تحلیل نمود. این جنگ پنهانی رازی آشکار است.

در اینجا، زمینه ("محرومت" بهائیان "از نیازهای ضروری") و مستمسک ("چون پیروان دیانت دیگری هستند" - یعنی امر بهائی) با عنصر شماره 2، که ذهن بزهکار، یا نیت ارتکاب جنایت است در هم می‌آمیزد و ترکیب می‌شود.

کسانی که در نظام حاکم بر ایران هستند، اگر به علت اذیت و آزارهایی که در مورد بهائیان مرتکب می‌شوند، محاکمه شده و مجرم شناخته شوند باید، طبق مجازات‌های پیشنهادی خودشان، "به اعدام و در دیگر موارد به حبس از پانزده سال تا ابد محکوم می‌شوند."

اگر هماهنگی و سازگاری مناط اعتبار و قابلیت قبول است، در این صورت این نظام پیشنهادی عدالت غیر قابل قبول است. چگونه ممکن است دولتی "جنایات بین المللی جنگی" را تحت تعقیب قرار دهد در حالی که خود مرتکب کاری می‌شود که به عنوان "جنایات داخلی صلح" تعبیر نمود یا به عبارت

دیگر – و شاید دقیق تر – به عنوان "جنایات جنگی" در طی جنگی پنهانی علیه بهائیان توصیف نمود؟ این سفسطه منطقی است.

حقوق بین الملل تحت تأثیر مجموعه‌ای از هنجارهای جهانی است. این هنجارها فراملی، یعنی، فراتر از کشورها هستند، و در سازمان ملل متحد و نظام های در حال ظهور حقوق بشر منطقه‌ای به وجود می‌آیند. اما، ایران، با برپا کردن دادگاه‌های جداگانه اسلامی برای انجام دادن کاری که به عهده دادگاه بین‌المللی لاهه است، می‌خواهد مجموعه قوانین واپسگرایانه و سنت‌گرایی اشتراکی خود را تحت عنوان عدالت تحمیل نماید.

میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، که تصویب و در دسامبر 1966 برای امضاء، تأیید و دسترسی اعلام گردید، در ژوئن 1975 به امضاء و صحنه ایران رسید. ایران، به عنوان یکی از دول امضاء کننده، در مارس 1976، میثاق مزبور را تنفیذ نمود. اگرچه حکومت ایران، تحت ریاست شاه، متعاقباً در سال 1979 در انقلاب اسلامی سرنگون شد، اما جمهوری اسلامی ایران هیچگاه طالب ابطال امضاء خود که بر پیمان مزبور گذاشته، نگردید. و نیز ایران درباره هیچ یک از عبارات میثاق هرگز هیچ اعلامیه رسمی صادر نکرد و هیچ قید و شرطی را بیان ننمود. به این ترتیب، دولت جانشین امضاء کننده، یعنی جمهوری اسلامی ایران، همچنان کاملاً ملزم به اجرای شرایط میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، که از جمله موارد تحت حمایتش آزادی دین است، باقی می‌ماند.

برعکس، ماده 13 قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران زرتشتیان، یهودیان، و مسیحیان را تنها "اقلیت‌های دینی رسمی" می‌شناسد و، به عبارت دقیق‌تر، اینها تنها اقلیت‌های دینی هستند که "در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند." با تصریح این مطلب که زرتشتیان، یهودیان، و مسیحیان تنها مردم اهل ذمه‌اند، پیروان ادیان دیگر، اصولاً و عملاً، تحت حمایت‌های تعیین شده در قانون اساسی نیستند. این موضوع بخصوص در قضیه بهائیان، بزرگ‌ترین اقلیت دینی غیرمسلمان مصداق دارد. حقیقت عریان این است که بهائیان در خارج از سایه روشن حمایت‌ها و حقوق مذکور در قانون اساسی قرار دارند. بهائیان نه تنها "در انجام مراسم دینی خود آزاد" نیستند و نمی‌توانند "در احوال شخصیه و تعلیمات دینی بر طبق آیین خود عمل" کنند، بلکه حتی آزادی ندارند که به تحصیلات دانشگاهی بپردازند.

اصل 14 گفته می‌شود که از حقوق انسانی غیرمسلمانانی که "برضد اسلام و جمهوری اسلامی ایران توطئه و اقدام نکنند" حمایت می‌کند. اساساً، غیرمسلمانان مستحق آنند که منطبق با قسط و عدل اسلامی با آنها رفتار شود. اما حکومت اسلامی، با اعلام این که بهائیان در "توطئه یا فعالیت علیه اسلام و جمهوری اسلامی ایران" شرکت داشته‌اند، به سهولت از چنگ اصل 14 می‌گریزد. با استناد و توسل به استثنای پیش‌بینی شده در اصل 14، می‌توانند بهائیان را از حقوق انسانی خود محروم نمایند.

این منطق تحریف شده به توضیح وقایع اخیر کمک می‌کند. روز 11 فوریه 2009، معاون دادستان طهران اعلام کرد که محاکمه هفت مدیر جامعه بهائی در دادگاه انقلاب قریباً صورت خواهد گرفت.

اتهاماتی که علیه هفت عضو هیأت ملی هماهنگ کننده بهائی – که در ماه‌های مارس و مه 2008 دستگیر شده و از آن زمان در زندان اوین طهران در بازداشت به سر برده‌اند – مطرح شده است، بهانه‌جویانه است. این اتهامات به وضوح منبعث از نفرت مذهبی است؛ همین و بس. بهائیان از لحاظ عقیدتی مورد نفرتند و علت آن نه این است که ضد اسلام باشند، بلکه به این سبب است که بعد از اسلامند.

در حالی که میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی از آزادی دین (بدون ذکر هیچ استثنایی) حمایت می‌کند، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از آزادی دینی تنها در صورتی حمایت می‌کند که دین مورد بحث به رسمیت شناخته شده باشد. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تحت تأثیر شورای 75 نفره خبرگانی که ابتدا پیش‌نویس این سند را تهیه کردند، عمداً از ذکر دیانت بهائی سر باز زده است. در جهت وخیم‌تر شدن امور، مفاد حقوق بشری همین قانون اساسی تعلیق حمایت‌های قانون اساسی را تحت عنوان مستثنیات فعالیت و توطئه ضد اسلامی و ضد جمهوری اسلامی، پیش‌بینی می‌کند.

به این ترتیب تضادی واضح بین قانون اساسی و میثاق بین‌المللی مزبور وجود دارد. با توجه به حقوق بین‌الملل، روحانیون مقتدر ایرانی که اقدام دولت علیه بهائیان را مجاز می‌شمرند، ناقض میثاق هستند – نفس میثاقی را که ایران از جمله امضاء کنندگان آن است نقض می‌کنند. (برای تحلیل پیشین، بر نوشته جنیفراف کوهن با عنوان "قانون اسلامی در ایران: آیا می‌تواند از حق قانونی بین‌المللی آزادی دین و عقیده حمایت کند؟" تکیه کرده‌ام. مطلب مزبور در شماره نهم شیکاگو جورنال آو اینترنشنال لا (تابستان 2008)، صفحات 247 تا 274 درج شده است.)

شگفت آن‌که، بهائیان از جمله حامیان قوی و صریح حقوق بین‌الملل هستند.

بهایان از صلح در میان کلیه ملل، ادیان و اقوام و نژادها حمایت می کنند. بهایان از وحدت گرایی بین الادیان و آنچه که محققان "وابستگی فرا اعتقادی" می نامند، قویاً دفاع می کنند - و اولین کسانی بودند که، در هر جایی که مسلمانان به عنوان اقلیت دینی حضور داشتند، از حقوق آنها دفاع کردند.

ایران قصد دارد اسرائیل را به علت نسل کشی تحت تعقیب قرار دهد، اما آقای احمدی نژاد، رئیس جمهور، همواره نسل کشی موسوم به هولوکاست را انکار کرده است. این منفی بافی مربوط به گذشته با منفی بافی تخطئه کننده تکمیل می شود. اگرچه ایران مایل است اسرائیل را به جرم نسل کشی تحت پیگرد قرار دهد، اما آقای احمدی نژاد، رئیس جمهور، نسل کشی اقلیت بهائی را که در همه جا، اگر نه در سایه حمایت و تحت توجهاتشان، اما جلوی چشم ایشان، به طور همه جاگیر شیوع و رواج دارد، نادیده می گیرند. این است طنز ایرانی.

نظرات خوانندگان:

- 1 - عمر خان: متأسفانه تا آنجا که به احمدی نژاد و رئیسش، خامنه ای، مربوط می شود، آنها فوق تمامی قوانین داخلی و بین المللی ساخته دست بشرند. خامنه ای خود را "مصون از خطا" می پندارد. او آیت الله (آیه خدا) است و احمدی نژاد حضور دارد تا در جهان ایجاد هرج و مرج و خونریزی کند تا امام دوازدهمش بتواند بیاید و تمامی کفار، از جمله دو میلیارد پیروان بودا و کریشنا در کشورهایی چون چین، ژاپن و هندوستان (شرکای عمده تجاری ایران) و نیز یک میلیارد مسلمان سنی، یک میلیارد بی دین، یک میلیارد مسیحیان غیرارمنی و دو میلیارد پروتستان و انجیلیون و یهودیان و انواع ادیان مختلف دیگر در افریقا، امریکای جنوبی، آسیا، روسیه و سایر نقاط کره زمین را که در قانون اساسی جمهوری اسلامی "اهل ذمه" نیستند، قتل عام کند. همانطور که می توانید مشاهده نمایید مآلها به واژه "شر" در "شریعت" معنای کاملاً جدیدی بخشیده اند و با این همه می خواهند دیگران را به اتهام "نسل کشی" تحت تعقیب قرار دهند. آنها حتی نمی دانند که معنای این واژه چیست.
- 2 - اسحق: عمر خان، فقط در نظر مجسم کن که قرآن چه شکلی می شد اگر شیعیان به جای اهل تسنن آن را نوشته بودند.

3 - عمر خان: به حق حرفهای نشنیده! اگر چنین بود آنها کلام حق را طوری تحریف می کردند که مثل قانونی اساسی شان به نظر برسد. و همه ما، مانند بهائی ها، صوفی ها و سایرین به زندان می افتادیم و اعدام می شدیم. زندگی تحت حکومت طالبان را به زندگی تحت حاکمیت ملاها ترجیح می دهم. حداقل با طالبان تو می دانی جایگاهت کجا است.

4 - شهروند جهانی: مقاله بسیار محشری است. در واقع، این حکومت اسلامی واقعی نیست که تأسیس شده، بلکه نوعی حاکمیت به اصطلاح اسلامی است. آنها، به نام اسلام، مرتکب اعمال زشت و شیعی در مورد بهائیان و سایر گروه‌هایی می شوند که دارای هنجارها، دیدگاه ها، ارزشها، و الگوهای فکری هستند که با آنچه اینان دارند متفاوت است. زمانی فرا رسیده که هر انسانی قادر است بر پای خود بایستد و بدون کمک روحانیون حقیقت را مستقلاً دریابد. در واقع، زمان استقلال تفکر و استدلال همراه با مشورت با دیگران است.

5 - دیوید: واقعاً مقاله‌ای عالی و محشر است. اما، این سؤال برایم مطرح است که توصیف دکتر موژان مؤمن به عنوان "محقق مستقل" صحیح است، در حالی که او عضو مشهور جامعه بهائی در انگلستان محسوب است؟

6 - آهنگ: دیوید عزیز اصطلاح "محقق مستقل" به محقق راجع می شود که وابسته به هیچ مؤسسه علمی دانشگاهی نیست. به این دلیل، خود دکتر باک، و خ و د من، محقق مستقل هستیم. با احترام.

7 - تری: حدّ اعلای طنز این است که آنها [یعنی حکومت ایران] با نابود کردن اسلام می خواهند اسلام را حفظ کنند.

8 - علی: قبل از به قدرت رسیدن این ملاها، اسلام دارای معنا و ارزشی بود. بعد از قدرت گرفتن ملاها، با اعمال و رفتار خودشان، بمبی هسته‌ای را زیر اسلام منفجر کردند. حال، در ایران، از اسلام غیر از اسمی، معدودی مسجد، معدودی ملا و چند هزار جانی و تبه‌کار چیزی باقی نمانده است. در ایران کسی معتقد نیست که اسلام می تواند مسائل ما را حل کند یا ما را به جای خوبی برساند. اگر می رساند، باور کنید که ملاها تا به حال این کار را کرده بودند. تنها راه حل آنها کشتن مردم، و اکنون، با دفن ملازاده‌ها در دانشگاه‌ها، تبدیل آنها به قبرستان، و کشتن شما بهائی ها و سایر اقلیت ها در ایران است. بعد از اینها، چه کسی می داند که دیگر چه خواهند کرد رد تا قدرت خود را حفظ کنند. اما، هرچه که

باشد، زیاد طول نخواهد کشید. در ایران دیگر کسی مآلاها را نمی خواهد. مردم از هم اکنون شروع به نوشتن خاطرات خود از مآلاها به عنوان نمایشنامه ای تلخ و نامطلوب نموده اند و همه اکنون تشنه ایده های جدیدی هستند که ما را از کابوس وحشتناک و دهشتناکی که مآلاها درسی سال گذشته کشور را در ورطه اش انداخته اند، نجات دهد. به این علت است که هراس دارند و مردم را می کشند. اما نمی توانند میلیونها نفر را بکشند. دوران آنها گذشته و خودشان هم این را می دانند. فقط زمانی دیگر باید بگذرد که ضربان ضعیف قلبشان برای همیشه ساکت شود.

9 - سهیل: علی آقا، امیرکبیر حکم به اعدام باب داد. بعد از آن طولی نکشید که ناصرالدین شاه قاجار امر کرد امیرکبیر را به قتل برسانند. بعد از آن طولی نکشید که دیگران بر اثر قدم های اینها گام برداشتند و یکدیگر را کشتند تا آن اکنون، همانطور که گفتم، مآلاها دانشگاه امیرکبیر را به قبرستان تبدیل می کنند. به نظر می رسد که یک دور کامل را طی کرده ایم. شاید امور آرام گیرد، مآلاها پی به اشتباهاتشان ببرند، و اجرای کامل منشور حقوق بشر کوروش کبیر را در ایران تجویز نمایند و به این دور خشونت پایان دهند.

هرآنچه که ایران برای شروع فرایند درمان خود نیاز دارد در این منشور وجود دارد. از آزادی دین گرفته تا برابری و از آزادی بیان گرفته تا عدالت. امیدوارم قبل از آن که، ضربان قلب مآلاها، همانطور که گفتم، به کلی توقف کند، نسخه کوروش را استفاده کنند که ایران را محسود عالمیان کرده بود و در میان کسانی که برای جایگاه واقعی پارس و ایران ارزشی قائلند، نامی برای خویش اندوخت. مرد نکونام نمیرد هرگز مرده آن است که نامش به نکویی نبرند.

10 - مارک اوینائر: من اطلاع زیادی درباره حقوق بین الملل ندارم، اما آیا می توان مقامات عالیرتبه ایرانی را به اتهام نسل کشی به دادگاه جهانی کشاند؟ یعنی مانند آنچه که بعد از وقایع بوسنی برای صربستان اتفاق افتاد؟ آیا آنچه که در ایران برای اقلیت های دینی - مسیحیان، صوفی ها، ناراضیان اثنی عشری، بلوچ، سنی ها، اسمعیلیه، زرتشتیان، یهودیان و بهائیان - رخ می دهد در دادگاه جهانی مطرح شده است؟ اولیاء حکومت ایران می توانند به فشارها بی اعتنایی کنند، اما در دادگاه عقاید بین المللی کار آنها را آسانتر نمی کند.